



شیوه‌شناسی شبهه‌گری قفاری در کتاب اصول مذهب الشیعه

مطالعه موردی: استنادات به عیون اخبار الرضا

دریافت: ۱۴۰۱/۲/۵ پذیرش: ۱۴۰۱/۳/۹

البرز محقق گرفمی^۱، سیدعلی دلبری^۲، رضا حق پناه^۳

چکیده

گام نخست پاسخگویی استوار به شبهات، شناخت شیوه‌های شبهه‌گری معارضان است. یکی از روش‌های شبهه‌گری مخالفان آموزه‌های شیعی، استناد به منابع حدیثی امامیه است. دکتر ناصر قفاری، نویسنده کتاب «اصول مذهب الشیعه، نقد و عرض» نیز از این روش سود جست است. این نوشتار با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و بهره‌گرفتن از روش توصیفی تحلیلی، در پی یافتن روش‌های شبهه‌گری قفاری بر آن دسته از آموزه‌های شیعی است که به کتاب «عیون اخبار الرضا» مستند شده‌اند. به این منظور تمامی استنادات وی به این کتاب از منظر روشی بررسی شده است. دستاورد پژوهش این است که مجموعه شبهات وی در سه رده تعارض‌نمایی میان احادیث، تعارض‌نمایی احادیث با قرآن و نیز مغالطه، قابلیت ارزیابی روشی دارد. مواردی چون تقطیع، فهم نامناسب واژگان، توجه نکردن به خانواده حدیث و بزرگ‌نمایی آسیب‌های گریبان‌گیر حدیث در رده اول می‌گنجد. همچنین درک نادرست از مفاهیم قرآنی و تقطیع حدیث، سبب تعارض‌نمایی روایات با قرآن شده است. در حوزه مغالطات نیز مواردی چون انحصارگرایی، مغالطات واژگانی و نیز مغالطه دلیل بیگانه، سه‌گونه پرسامد در روش شبهه‌گری قفاری ارزیابی می‌شود.

کلیدواژه‌ها: عیون اخبار الرضا، قفاری، اصول مذهب الشیعه، شبهه‌گری، حدیث.

Mohaghegh.gr@gmail.com
delbari@razavi.ac.ir
rhaghp@yahoo.com

۱. کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه علوم اسلامی رضوی (نویسنده مسئول):
۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه علوم اسلامی رضوی:
۳. استادیار گروه فقه و اصول دانشگاه علوم اسلامی رضوی:

۱. مسئله پژوهش

یکی از بایسته‌های شبهه‌پژوهی، شناخت کافی از شبهه‌گر و کانون‌های شبهه‌گری است. به این منظور، شناخت منظومه معرفتی شبهه‌گر و منابع اطلاعاتی وی ضروری می‌نماید. از این رو لازم است که در گام نخست روش‌شناسی شبهه‌گری، با نگاهی اصلی و منابع آن بیشتر آشنا شد.

دکتر ناصر بن عبدالله القفاری، از استادان و دانشوران معاصر وهابی دانشگاه‌های عربستان بر شناخت فرقه‌های اسلامی متمرکز است. در مجامع علمی سعودی بر نام این شیعه‌پژوه وهابی، کلمه شیخ را می‌افزایند. رساله دکترای وی با نام «اصول مذهب الشیعه الامامیه الاثنی عشریه، نقد و عرض» سال ۱۴۰۷ قمری با راهنمایی استادش محمد بن سالم سامان یافته و به شکلی گسترده به چاپ رسیده است. طبع اول کتاب وی در انتشارات دارالرضا مصر انجام شد و اکنون یکی از منابع درسی دانشگاه‌های علوم اسلامی عامه شمرده می‌شود. برخی آثار دیگر وی عبارت است از: «الموجز فی ادیان والمذاهب المعاصر» (۱۴۱۳ ق) «نواقض توحید الاسماء والصفات» (۱۴۱۹ ق) و «حقیقه ما یسمی زبور آل محمد، ریاض، دار الفضیله» (۱۴۱۹ ق).

موضوع محوری کتاب «اصول مذهب الشیعه، نقد و عرض» نقد باورهای شیعی با تکیه بر آموزه امامت است. این نوشتار در پنج باب سامان یافته که عبارت است از: ۱. تاریخچه پیدایش تشیع. ۲. اعتقاد شیعه درباره اصول دین. ۳. آموزه‌های شیعی چون امامت، عصمت، علم ائمه، غیبت، بداء و رجعت. ۴. دیدگاه شیعیان معاصر درباره آموزه‌های پیش‌گفته و ۵. نقش آفرینی شیعه در جهان اسلام. گرچه محتوای شبهات نگاشته شده توسط قفاری تازگی ندارد، ولی وی با جمع‌آوری، دسته‌بندی و به‌روزکردن زبان و ادبیات نگارشی آن‌ها، روش ورود به شبهات و خروج از آن‌ها، و نیز تغییر اسلوب و نغمه کلام شکلی امروزی به شبهات بخشیده است.

انگیزه نگارش این کتاب را در پیشینه مطالعاتی قفاری و جریان حاکم بر مجامع علمی عربستان سعودی می‌توان جست. نویسنده، خود در مصاحبه‌ای اعلام می‌کند که با

خواندن کتاب «عنوان‌المجد فی‌التاریخ‌البصره و‌النجد» می‌فهمیم بسیاری از قبایل مناطق سنی‌نشین، شیعه شده‌اند که انسان از آن وحشت می‌کند» (قفاری، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۹). این نکته نشان می‌دهد که یکی از انگیزه‌های مهم وی در نگارش این کتاب جلوگیری از گسترش مذهب شیعه با وارد کردن شبهات است.

قفاری در بیان روایات و اندیشه‌های کلامی شیعی به ارجاع مستقیم و بدون واسطه به منابع امامیه تلاش کرده است. همچنین مدعی است که مسائل را صادقانه از کتب شیعی نقل می‌کند و از منابعی بهره می‌برد که نزد شیعه معتبر است. وی در مقدمه می‌نویسد: «از کتب تفسیر، حدیث، رجال، عقاید و فرق، فقه و اصول شیعه بهره برده‌ام. در میان کتب حدیثی از کتب اربعه و چهار کتاب حدیثی متأخر شیعی یعنی الوافی، بحار الانوار، وسایل الشیعه و مستدرک الوسائل استفاده نمودم» (قفاری، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۱۹-۲۰). همچنین در منابع خود از کتبی مانند کتاب سلیم بن قیس، نگاشته‌های شیخ صدوق و کتب شیخ طوسی بسیار یاد می‌کند.

یکی از منابع کتاب اصول مذهب الشیعه، کتاب «عیون اخبار الرضا» است. ارجاعات قفاری به عیون اخبار الرضا گاهی به شکل مستقیم است و گاهی در کنار منابعی چون بحار الانوار. در سه مورد نیز در کنار دیگر منابع روایی است. گرچه می‌توان موارد فراوان دیگری یافت که روایات عیون اخبار الرضا در آن‌ها ذکر شده، ولی از آنجا که قفاری تنها در ۱۲ فقره از این کتاب نام برده، مبنای این پژوهش بر همین موارد استوار شده است. بر این اساس، پژوهش حاضر با بهره گرفتن از روش توصیفی تحلیلی و استناد به منابع کتابخانه‌ای، در پی گونه‌شناسی روش‌های شبهه‌گری قفاری به این کتاب برآمده است.

۱-۱. پیشینه پژوهش

پس از نگارش و نشر کتاب «اصول مذهب الشیعه، نقد و عرض» نوشتارهای قابل توجهی بر خی موضوعات مطرح شده در این کتاب را به نقد کشیده‌اند. کتاب‌های «تنزیه الشیعه الاثنی عشریه عن الشبهات الواهیه» نوشته ابوطالب تجلیل تبریزی (۱۴۱۳ق)،

«الرد علی الكتاب اصول الشیعه الامامیه الاثنی عشریه للقفاری» به قلم دکتر عبدالقادر عبدالصمد (۱۴۲۲ق) و «مع الدكتور قفاری فی اصوله» تألیف ابوالفضل اسلامی (۱۴۲۳ق) در این زمینه پیشگام‌اند. در این میان، کتاب «نقد اصول مذهب الشیعه، عرض و نقد» به قلم سید محمد حسینی قزوینی (۱۴۳۰ق) بسیاری از شبهات مرتبط با مسائل امامت را پاسخ گفته است.

برخی مقالات چون «بررسی دیدگاه نقادانه قفاری راجع به زراره با تأکید بر دیدگاه خوبی» (۱۳۹۶) و «نقد دیدگاه قفاری درباره جابر جعفری» (۱۳۹۷) نگاشته حسین جوادی‌نیا و همکاران نیز شبهات قفاری در حوزه جرح و لعن دو راوی پیش گفته را کاویده‌اند. مقاله «نقد دیدگاه قفاری درباره کتاب کافی» به قلم محمدتقی رفعت‌نژاد و همکاران (۱۳۹۷) در پی پاسخ به شبهه‌گری قفاری درباره انتساب کافی به کلینی، شبهه نگارش بخش‌هایی از کافی توسط دانشوران متأخر و نیز پاسخ به روایات مربوط به تحریف قرآن برآمده است. در این پژوهش‌ها به روش‌شناسی شبهه‌گری قفاری به منبع مد نظر توجه کافی نشده است.

برخی مقالات موضوعی با هدف پاسخ به شبهات کتاب اصول مذهب الشیعه نیز عبارت است از: «پاسخ به شبهات قفاری درباره آموزه تقیّه در شیعه» از محمدحسین مروی و محمدحسن نادم (۱۳۹۹)، «پاسخگویی به شبهات رجعت، شبهات قفاری در اصول مذهب الشیعه» نگاشته علی شیروانی و ریحانه هاشمی (۱۳۹۳)، «نقد تاریخی کلامی نظر ناصر القفاری درباره پیدایش تشیع» به قلم محمدزارع بوشهری (۱۳۹۷)، «نقد و پاسخگویی به شبهه‌افکنی دکتر قفاری در باب عصمت با تکیه بر نظریات متکلمان شیعه» با تلاش مهدی محمدزاده بنی‌طرفی (۱۳۹۷) و «پاسخ به شبهات ناصر القفاری درباره بداء» نوشته وحید پاشایی (۱۳۹۱). دو مقاله «اصول مذهب الشیعه در ترازوی نقد» (۱۳۹۰) و «نقد و بررسی شبهات دکتر ناصر القفاری درباره اندیشه مهدویت» (۱۳۸۸) به قلم نصرت‌الله آیتی نیز موضوع غیبت امام عصر علیه السلام در نگاشته قفاری را نقد کرده‌اند.

مقاله «ارزیابی روشی و کشف انواع مغالطه در نقدهای وهابیان بر مذهب شیعه» نوشته

محمدعلی محمدی (۱۳۹۹) به بیان برخی مغالطات واردشده از سوی قفاری مانند شخص‌ستیزی، دروغ، تعمیم نابجا و تحریک احساسات به شکلی روش‌مند پرداخته؛ اما در بیان انواع گونه‌های معرفت‌شناسانه یا روش‌شناسانه شبهه‌گری تنها به بیان مغالطات در حوزه روش‌شناسی پرداخته و به مباحث معرفت‌شناختی وارد نشده است. مقاله «هوامش نقدیه، دراسه فی کتاب اصول مذهب الشیعه» نوشته محمد الحسینی (۱۳۷۵) نیز بخشی را به روش پژوهش قفاری در این کتاب مانند مقارنه بین مصادر شیعی و عامه، بهره‌نگرفتن از روش دانشوران شیعی در مواجهه با حدیث و بهره‌گرفتن از منابع دست دوم اختصاص داده است. مقاله «بررسی و نقد منهج قفاری در کتاب اصول مذهب الشیعه» نگاشته ابوالفضل قاسمی و فتح‌الله نجارزادگان (۱۳۹۴) نیز با اسلوبی عمیق‌تر به برخی گونه‌های شبهه‌گری قفاری مانند تحریف، تقطیع، افتراء، استفاده از حدیث ضعیف و اعتماد به مصادر مخالف با شیعه پرداخته است. به نظر می‌رسد در این نوشتار، تطبیق برخی نمونه‌ها با عنوان مورد بحث دشوار باشد. برای نمونه، در بحث رؤیت پروردگار، روش ایجاد شبهه، تقطیع معرفی شده (همان: ۸۰)؛ در حالی که ریشه ایجاد این شبهه، مفهوم‌شناسی نادرست از موضوع رؤیت پروردگار نزد شیعه است.

با این همه، نوشتاری که با تمرکز بر یکی از منابع نگارشی قفاری در صدد یافتن گونه‌های مختلف شبهه‌گری در دو حوزه معرفت‌شناسی و روش‌شناسی باشد، هنوز به‌خامه قلم درنیامده است. این نوشتار با بررسی اثرگذاری یکی از منابع مهم تراث حدیثی شیعی یعنی کتاب «عیون اخبار الرضا» در قامت یکی از مصادر حدیثی کتاب «اصول مذهب الشیعه» در پی یافتن گونه‌های شبهه‌سازی قفاری با استفاده از احادیث این کتاب شریف است. افزون بر دسته‌بندی منطقی روش‌های شبهه‌گری وی، پاسخ مناسب با هر شبهه نیز ذیل گونه‌های شبهه‌گری درج شده است.

۲. گونه‌های شبهه‌گری قفاری به عیون اخبار الرضا

این نوشتار، گونه‌های شبهه‌گری قفاری با استناد به کتاب عیون اخبار الرضا را در سه

بخش عمومی تعارض‌نمایی میان احادیث شیعی، تعارض‌نمایی احادیث با قرآن و مغالطه افراز می‌کند. هر یک از این بخش‌ها خود به گونه‌های مختلفی تقسیم می‌شود که در ادامه خواهد آمد.

۲-۱. تعارض‌نمایی میان احادیث

یکی از روش‌های عمومی شبهه‌گری به آموزه‌های شیعی، نمایاندن ناسازگاری ظاهری میان مفاهیم برآمده از گزاره‌های منقول است. از آنجا که احادیث شیعی، در بردارنده گستره سترگی از معارف امامیه هستند، همواره دست‌مایه شبهه‌گران و معارضان مکتب تشیع قرار می‌گیرند. قفاری نیز در روند شبهه‌سازی خویش، از این روش استفاده کرده است. برخی از گونه‌های توسل به این روش در کتاب اصول مذهب الشیعه به شرح ذیل هستند:

۲-۱-۱. به کار بستن تقطیع

تقطیع در اصطلاح حدیث پژوهی به معنای پاره‌پاره کردن بخش‌های مختلف یک حدیث یا تقسیم آن بر حسب ابواب و موضوعات مد نظر است (جدیدی‌نژاد، ۱۳۸۰: ۴۰-۴۱؛ خمیسی، ۱۴۲۱ق: ۷۵). حدیث‌نگاران معمولاً به مناسبت طرح موضوعی، فرازهایی از احادیث را با تشخیص خود انتخاب و در ذیل همان موضوع مطرح می‌کنند. این موضوع گاهی سبب از دست‌رفتن متن جامع حدیث و در نتیجه گسست ساختار آن می‌شود. تقطیع حدیث با ۴ انگیزه اصلی رخ می‌دهد: تبویب احادیث در موضوعات مناسب، اختصار حدیث، استفاده از موضع مورد نیاز و نیز برای تحریف و فریبکاری. گاهی هدف از تقطیع حدیث، کتمان حقیقت و اتهام‌زدن به مخالفان، توجیه گفتار و کردار برخی و اثبات عقیده‌ای خودخواسته و انحرافی است. این نوع تقطیع به تدلیس بسیار شباهت دارد.

در میان محدثان درباره حکم تقطیع ۴ دیدگاه اساسی به این شرح وجود دارد: ۱. عدم جواز؛ ۲. جواز؛ ۳. جواز در صورت وجود سابقه نقل کامل روایت؛ ۴. جواز مشروط تقطیع

بر اساس ضوابطی خاص (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق: ۳۱۷-۳۱۸؛ مامقانی، ۱۴۲۸ق، ج: ۲: ۲۹۹). یکی از شرایط جواز تقطیع آن است که حذف بخشی از حدیث، به فهم معانی بخش‌های دیگر و مجموعه حدیث آسیبی وارد نسازد.

مهم‌ترین آثار تقطیع نادرست عبارت است از: ۱. ایجاد اختلاف و تعارض در اخبار، خدشه در شکل‌گیری ظهور اولیه، گنگ‌شدن مرجع ضمیر، ابهام‌زایی در معنای حدیث (سبحانی، ۱۴۱۵ق، ج: ۴: ۴۲۹؛ مهدوی‌راد و دلبری، ۱۳۸۹: ۱۴۵-۱۴۸).

ناصرالدین قفاری در نگاشته خویش بارها به تقطیع نادرست دست یازیده است. برای نمونه در فصلی با عنوان «اعتقادهم فی حجیة القرآن» می‌نویسد: «شیعیان معتقدند قرآن جز با قیّم حجت نیست و فهم و معرفت آن منحصر در ائمه است» (قفاری، ۱۴۱۵ق، ج: ۱: ۱۳۰). وی این ادعا را برآمده از برخی روایات کافی مانند «أَنَّ الْقُرْآنَ لَا يَكُونُ حُجَّةً إِلَّا بِقِيَمٍ... أَنَّ عَلِيًّا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) كَانَ قِيَمَ الْقُرْآنِ وَ كَانَتْ طَاعَتُهُ مُفْتَرَضَةً» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج: ۱: ۴۱۳) می‌داند و در ادامه می‌نویسد: «در بسیاری از منابع روایی شیعه، روایاتی مخالف با این معنا یاد شده که در آن‌ها قرآن دارای حجیتی مستقل است؛ مانند روایتی که در عیون اخبار الرضا چنین آمده: «ذَكَرَ الرَّضَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) يَوْمًا الْقُرْآنَ فَعَظَمَ الْحُجَّةَ فِيهِ وَ الْآيَةَ وَ الْمُعْجَزَةَ فِي نَظْمِهِ قَالَ هُوَ حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينُ وَ عَزْوَتُهُ الْوُثْقَى وَ طَرِيقَتُهُ الْمُثَلَّى الْمُوَدِّي إِلَى الْجَنَّةِ وَ الْمُنْجِي مِنَ النَّارِ لَا يَخْلُقُ عَلَى الْأَزْمِنَةِ وَ لَا يَعْثُ عَلَى الْأَلْسِنَةِ لِأَنَّهُ لَمْ يُجْعَلْ لِرِمَانٍ دُونَ رِمَانٍ بَلْ جُعِلَ دَلِيلَ الْبُرْهَانِ وَ الْحُجَّةَ عَلَى كُلِّ إِنْسَانٍ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ» (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج: ۲: ۱۳۰).

وی در روند شبهه‌گری، روایت کافی را تقطیع کرده است. بخشی از این روایت که ناظر به پرسش منصور بن حازم از عامه و نظریه امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در این باره است، به این شکل گزارش شده است: «مَنْ قِيَمَ الْقُرْآنِ؟ فَقَالُوا: ابْنُ مَسْعُودٍ قَدْ كَانَ يَعْلَمُ، وَ عُمَرُ يَعْلَمُ، وَ حُدَيْفَةُ يَعْلَمُ، قُلْتُ: كُلُّهُ؟ قَالُوا: لَا، فَلَمْ أَجِدْ أَحَدًا يَقَالُ: إِنَّهُ يَعْلَمُ الْقُرْآنَ كُلَّهُ إِلَّا عَلِيًّا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ، وَ إِذَا كَانَ الشَّيْءُ بَيْنَ الْقَوْمِ، فَقَالَ هَذَا: لَا أَدْرِي، وَ قَالَ هَذَا: لَا أَدْرِي، وَ قَالَ هَذَا: لَا أَدْرِي، فَأَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ قِيَمَ الْقُرْآنِ، وَ كَانَتْ طَاعَتُهُ

مُفْتَرَضَةً، وَ كَانَ الْحُجَّةَ عَلَى النَّاسِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَأَنَّ مَا قَالَ فِي الْقُرْآنِ فَهُوَ حَقٌّ، فَقَالَ: «رَحِمَكَ اللَّهُ» (ن.ک: کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱: ۴۶۹).

در صدر این روایت، منصور بن حازم به سبب استناد گروه‌های انحرافی مانند قدریه و مرجئه به قرآن، به دنبال میزان و ملاک برداشت صحیح و تفسیر درست از ظاهر آیات، پس از رسول خدا و در پی یافتن سنجه‌ای برای راستی آزمایی ادعای مدعیان بر فهم قرآن است. امام ششم (علیه السلام) در پاسخ، مفسر حقیقی قرآن را همان قیّم قرآن معرفی می‌کنند. در ادامه گزارش نیز، ابن حازم افرادی چون ابن مسعود، عمر و حذیفه را نام می‌برد که به تفسیر بخشی از قرآن آگاه‌اند در حالی که تنها کسی که تأویل و تفسیر همه آیات را به شایستگی می‌داند؛ علی بن ابی طالب است، اما قفاری، با حذف کردن بخشی از روایت کافی شریف، مراد از واژه قیّم را گنگ کرده و آن را به معنای قیمومت علی (علیه السلام) بر حجیت قرآن گرفته است. حال آنکه با دقت در کل روایت، قیّم به معنای شارح علمی و برپا دارنده عملی آموزه‌های قرآن است.

۲-۱-۲. توجه نکردن به خانواده حدیث

حدیث‌پژوهان برای فهم مدلول‌ها و مفاهیم احادیث، به مجموعه احادیث پیرامون یک موضوع توجه می‌کنند تا مواردی چون نسخ، تقیید، تخصیص، قضیه فی واقعه و تقیّه را بیابند. مجموعه قرآینی که در خانواده احادیث یک موضوع وجود دارند، دستاوردهای فراوانی چون تصحیح اسناد، شناخت حدیث موضوع و زدودن ناسازگاری اخبار را در پی دارد. از همین رو، توجه نکردن آگاهانه به خانواده حدیث، سبب ایجاد شبهه در فهم آموزه‌های حدیثی می‌شود. نمونه‌ای از شبهه‌سازی قفاری بر این اساس، به شرح ذیل است:

بر اساس آیات کتاب الهی، ارکان ایمان شامل باورمندی به پروردگار، فرشتگان، پیامبران، کتب آسمانی و روز واپسین است (بقره، ۱۷۷). به گمان قفاری، شیعیان درباره ایمان به ملائکه دچار انحراف شده و فرشتگان را خادم اهل بیت و خادم دوستداران آن‌ها می‌دانند (قفاری، ۱۴۱۵ق، ج ۲: ۵۸۳). یکی از روایاتی که در این موضوع دستاویز وی قرار

گرفته، حدیث رضوی «إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَخُدَّامُنَا وَخُدَّامُ مَحَبَّتِنَا» (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۱: ۲۶۲) است.

افزون بر تقطیع روایت فوق از کتاب عیون اخبار الرضا توجه نکردن به خانوادهٔ احادیث موضوع، سبب شده که قفاری از مفهوم خدمت فرشتگان به معصومان (علیهم‌السلام) درک نادرستی داشته باشد. بر اساس ظاهر روایات فراوانی از فریقین مانند نبوی «إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَصْعُقُ أُنْحَتَهَا لِطَالِبِ الْعِلْمِ رِضًا بِهِ» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱: ۸۹؛ ابن حنبل، ۱۴۲۱ق، ج ۳۰: ۹؛ بیهقی، ۱۳۴۴ق، ج ۱: ۲۷۶) فرشتگان بال خود را برای جویندهٔ علم گشوده و زیر پایش قرار می‌دهند. در نگاشته‌های مربوط به اصول عقاید عامه نیز مقام اهل علم تا بدانجا شمرده شده که فرشتگان بر مجلس آن‌ها حاضر می‌شوند و ایشان را در آغوش می‌گیرند (بن فوزان، ۱۴۱۹ق: ۲۶).

این تعبیر حاکی از بزرگداشت مقام جوینده علم نزد فرشتگان بوده و کنایه‌ای از هرگونه تعظیم و گرامیداشت است نه منحصر در خدمتگزاری مادی. بر این اساس چه استبعادی دارد که فرشتگان به امامان اهل بیت (علیهم‌السلام) که عالم‌ترین افراد عصر خود بودند احترام فراوان بگذارند. مانند سجود ملائک بر آدم که نشانهٔ تکریم بود نه سجود به معنای عبودیت. ضمن اینکه بنا بر باور مسلمین، جریان امور هستی به اذن پروردگار به دست ملائک است. پس چه اشکالی دارد آن‌ها برای جریان امور مربوط به امامان کوشا نباشند.

۲-۱-۳. استفاده از روایات ناستوار

بزرگ‌نمایی کاستی‌ها و بهره از گزاره‌های حاوی آن‌ها یکی از راه‌های انتساب باورهای نادرست به یک جریان، در دستگاه شبهه‌سازی است. این کاستی‌ها، گاه در سپهر معرفتی، گاه در حوزهٔ روشی و گاهی در قامت ساختار و شکل ظاهری رخ می‌نمایند. قفاری در جریان شبهه‌سازی خود بر روایات کتاب عیون اخبار الرضا آسیب‌نگارشی تصحیف را که سبب کژتابی محتوای حدیث شده، دستمایهٔ شبهه‌گری قرار داده است. همچنین مدلول احادیث ضعیف را بدون توجه به دیگر احادیث صحیحه باب، باور قطعی امامیه

شمرده است. در ادامه، نمونه‌هایی از این دوروش شبهه‌سازی ذکر می‌شود.

۲-۱-۳-۱. استفاده از احادیث تصحیف‌شده

یکی از آسیب‌های پیش روی متن احادیث، تصحیف نامیده می‌شود. بی‌توجهی به آسیب‌پذیری حدیث در این حوزه سبب فهم و تفسیر نادرست حدیث می‌شود. تصحیف در اصطلاح علم حدیث به معنای تغییر در سند یا متن حدیث هنگام کتابت یا قرائت است (صدر: ۳۰۵). قفاری بدون توجه به وجود این آسیب در برخی احادیث، در پی تعارض‌نمایی میان روایتی از کتاب خصال با روایتی از کتاب عیون اخبار الرضاست. وی روایت جابر بن عبدالله انصاری از کتاب خصال شیخ صدوق را چنین نقل می‌کند: «دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ ع وَ بَيْنَ يَدَيْهَا لَوْحٌ فِيهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ فَعَدَدْتُ اثْنِي عَشَرَ أَحَدَهُمْ الْقَائِمُ ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَ ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ عَلِيٌّ» (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج ۲: ۴۷۸). و پس از آن، روایت همین راوی را با استناد به عیون اخبار الرضا چنین می‌نگارد: «دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ وَ بَيْنَ يَدَيْهَا لَوْحٌ فِيهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ فَعَدَدْتُ اثْنِي عَشَرَ أَحْرَهُمُ الْقَائِمُ ع ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَ أَزْبَعَةٌ مِنْهُمْ عَلِيٌّ» (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱: ۴۷). و سپس نتیجه می‌گیرد که تعداد امامان بر اساس روایت دوم باید ۱۳ نفر باشد (قفاری، ۱۴۱۵، ج ۲: ۶۶۹).

همان‌گونه که روشن است در هر دو روایت به‌روشنی تعداد امامان همان ۱۲ نفر شمرده شده است، تنها در نام آن‌ها اختلاف ظاهری وجود دارد. گویا در نسخه خصال کلمه «من ولدها» دچار افتادگی شده، چراکه در آثار روایی دیگر صدوق مانند کمال الدین و من لا یحضره الفقیه روایت به شکل ذیل آمده است: «دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ ع وَ بَيْنَ يَدَيْهَا لَوْحٌ فِيهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وُلْدِهَا فَعَدَدْتُ اثْنِي عَشَرَ أَحْرَهُمُ الْقَائِمُ ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَ أَزْبَعَةٌ مِنْهُمْ عَلِيٌّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ» (ابن بابویه، ۱۳۹۵، ج ۱: ۲۶۹؛ ۱۴۱۳، ج ۴: ۱۸۰). حدیث‌پژوهان احتمال تصحیف نسخه‌برداران در افزودن عبارت «اثنی عشر» را قوی ارزیابی می‌کنند (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۶: ۲۲۸). محتمل است که نسخه‌بردار گمان برده باشد که تعداد امامانی که نام علی دارند باید چهار نفر باشد؛ یعنی امام اول و علی بن

حسین و علی بن موسی الرضا و امام هادی (علیهم‌السلام) پس آن را افزوده است؛ اما اگر دقیق‌تر بنگریم، روایات ناظر به وجود سه نفر به نام علی در میان اوصیا، تنها فرزندان فاطمه (علیها‌السلام) را در نظر گرفته و علی بن ابی طالب (علیه‌السلام) را برنشمرده است.

۲-۱-۳-۲. استفاده از احادیث ضعیف

یکی از آسیب‌های گریبان‌گیر سند حدیث، ضعف راوی است که با عواملی چون تصریح رجالیان به ضعف راوی، ضابط نبودن وی، متهم بودن به وضع، تدلیس و مجهول بودن رخ می‌نماید. مجهول بودن راوی بدین معناست که درباره احوال وی در حوزه نقل حدیث، گزاره‌ای موجود نباشد (میرداماد، ۱۴۲۲ق: ۴۴).

وی در فصلی با عنوان مهدی و غیبت می‌نویسد: بر اساس روایاتی، امام زمان، پس از ظهور، شریعت جدیدی بنا می‌نهد و حرمین شریفین را تخریب می‌کند و نیز قبر خلیفه اول و دوم را ویران می‌کند. وی انگاره خویش را به روایت نبوی از کتاب عیون اخبار الرضا مستند می‌سازد (قفاری، ۱۴۱۵ق، ج ۲: ۸۷۵) که چنین گزارش شده است: «وَهُوَ الَّذِي يَشْفِي قُلُوبَ شِيعَتِكَ مِنَ الظَّالِمِينَ وَ الْجَاحِدِينَ وَ الْكَافِرِينَ فَيُخْرِجُ اللَّاتِ وَ الْعُرَى طَرِيقَيْنِ فَيُخْرِجُهُمَا» (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۱: ۵۸). این روایت به واسطه وجود احمد بن مابندار در سلسله روات آن، ضعیف شمرده می‌شود؛ چراکه هیچ‌گونه اطلاعاتی درباره احوال گزارشگری او وجود ندارد. رجال پژوهان، تنها گزارشی که درباره وی نقل کرده‌اند مربوط به ترک آیین زرتشتی و پذیرش اسلام پدرش است (ن.ک: خویی، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ۱۹۱). وی هیچ‌گونه توثیقی ندارد. تنها آگاهی از شخصیت وی، تشرف وی از آیین زردشت به اسلام است. همچنین در میان کتب متقدم حدیث، تنها در کمال الدین و عیون اخبار الرضا این روایت درج شده و در دیگر نگاشته‌ها یادکردی از آن به چشم نمی‌خورد.

۲-۱-۴. فهم نامناسب واژگان

تبیین و تشریح هر گزاره‌ای در گرو آشکارشدن شالوده‌ها و بخش‌های آن، شناخت

استوار موضوع و محمول و از همه مهم‌تر واژگان آن است. دستگاه شبهه‌سازی با بهره از کژتابی‌های ظاهری کلام مانند اشتراک لفظی، ابهام ساختاری، ترکیب مفصل و تفصیل مرکب سبب القای معنای مد نظر خود به مخاطب می‌شود. قفاری نیز این روش را در نوشته خویش به کار گرفته است. برای نمونه، وی روایت «أَنَّ الْقُرْآنَ لَا يَكُونُ حُجَّةً إِلَّا بِقِيَمٍ... أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ قِيَمَ الْقُرْآنِ وَ كَانَتْ طَاعَتُهُ مُفْتَرَضَةً» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱: ۴۱۳) را مخالف کلام رضوی درباره عظمت قرآن می‌داند (قفاری، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۱۳۱). حدیث رضوی را بنگرید: «ذَكَرَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمًا الْقُرْآنَ فَعَظَّمَ الْحُجَّةَ فِيهِ وَ الْآيَةَ وَ الْمُعْجِزَةَ فِي نَظْمِهِ قَالَ هُوَ حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينِ وَ عُرْوَةُ الْوُثْقَى وَ طَرِيقَتُهُ الْمُنْتَلَى الْمُوَدِّي إِلَى الْجَنَّةِ وَ الْمُنْجِي مِنَ النَّارِ لَا يَخْلُقُ عَلَى الْأُزْمِنَةِ وَ لَا يَبْعَثُ عَلَى الْأَلْسِنَةِ لِأَنَّهُ لَمْ يُجْعَلْ لِرِمَانٍ دُونَ زَمَانٍ بَلْ جُعِلَ دَلِيلَ الْبُرْهَانِ وَ الْحُجَّةَ عَلَى كُلِّ إِنْسَانٍ» (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۲: ۱۳۰).

به نظر می‌رسد که کج فهمی و بهره‌نبردن از منابع لغوی در فهم حدیث سبب این تعارض‌نمایی شده است. نداشتن فهم صحیح از واژه «قیم» و ناتوانی در تأویل صحیح روایات سبب شبهه‌سازی شده است. لغت‌شناسان فریقین واژه قیّم را از ماده قَوَمَ به معنای بر حفظ کننده، برپا دارنده، ارزش دهنده، کارگزار و سامان بخش امور می‌دانند (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۵: ۲۳۲؛ ابن درید، ۱۹۸۸م، ج ۲: ۹۷۹؛ زمخشری، ۱۹۷۹م، ۵۲۸؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۶۹۱). در اندیشه شیعی نیز قیّم به معنای متصدی نشر احکام و عملی کردن برنامه‌های اسلام است (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۲۶۴). پس قیّموت علی (علیه السلام) به معنای علم به قرآن و اقامه امر آن و عملی ساختن برنامه‌های آن و گسترش و نشر آن است. مراد از قیّم، علم به تفسیر همه قرآن و آگاهی از محکّمات و متشابهات آن است (ملاصدرا، ۱۳۸۳، ج ۲: ۳۹۵). از دیگر سو، روایت رضوی تهافتی با روایت مندرج در کافی ندارد، چراکه به حکم عقل و اخبار معتبر، فهم قرآن نیازمند بهره از دانش مفسری آگاه است و احکام نیز به وسیله هدایت یافتگانی به نحو تام اجرا می‌شود که آگاه به ظهر و بطن قرآن باشند.

۲-۲. تعارض‌نمایی احادیث با قرآن مجید

تعارض‌نمایی حدیث با قرآن، از عوامل مختلفی سرچشمه می‌گیرد. با دقت در رجاعات

قفاری به کتاب عیون اخبار الرضا می‌توان دریافت که ناسازگاری‌های ادعایی اخبار با کلام الهی از موارد ذیل ریشه گرفته است.

۲-۲-۱. انحراف مصداقی مفاهیم قرآنی

منحرف کردن مفاهیم قرآنی از معنای حقیقی خود و بی‌توجهی به کاربست‌های گوناگون واژگان در قرآن، زمینه ایجاد شبهات را فراهم می‌سازد. در این روش، گزاره‌های شناختی با تفسیری خودخوانده از مفردات و دلالات قرآنی سنجیده و در نهایت به مخالفت آن‌ها با قرآن، حکم می‌شود. قفاری در سلسله اشکالات خود بر باورهای شیعه پیرامون اصول دین، به موضوع ایمان و ارکان آن وارد می‌شود. یکی از شاخه‌های ایمان، باورمندی به کتب آسمانی است. وی فصلی را با عنوان «دعواهم تنزل الکتب الإلهیه علی الاثمه» می‌گشاید (قفاری، ۱۴۱۵ ق، ج ۲: ۵۸۶). یکی از بخش‌های این فصل، روایاتی است که از برخی ویژگی‌ها و محتویات مصحف حضرت زهرا (علیها السلام) سخن می‌گوید. یکی از این روایات با عبارت «مَا يَنْقَلِبُ جَنَاحُ طَائِرٍ فِي الْهَوَاءِ إِلَّا وَعِنْدَنَا فِيهِ عِلْمٌ» (ابن بابویه، ۱۳۷۸ ق، ج ۲: ۳۲) نقل شده است. قفاری، این عبارت را حاکی از وجود علم غیب برای معصومان ارزیابی می‌کند و آن را با آیاتی چون «وَلَوْ كُنْتَ أَغْلَمُ الْعَيْبِ لَأَسْتَكْثَرْتَ مِنَ الْخَيْرِ» (اعراف، ۱۸۸) ناسازگار می‌داند، چراکه به گمان او، در این آیه علم غیب از پیامبر ﷺ نفی و به ذات پروردگار منحصر شده است (قفاری، ۱۴۱۵ ق، ج ۲: ۵۹۳).

تفسیر نادرست وی از مفهوم «علم غیب» که بر اثر بی‌توجهی به دیگر آیات کلام وحی و کج‌فهمی از آیه ایجاد شده، عامل بنیادین شکل‌گیری این شبهه بوده است. روایات پیش‌گفته نه تنها مخالف قرآن شمرده نمی‌شود، بلکه با مفهوم برآمده از برخی آیات مانند «عَالِمُ الْعَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى عَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنْ أَتَى مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْأَلُكَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا. لِيُعَلِّمَ أَنْ قَدْ أُبْلَغُوا رَسُولَاتٍ رَبِّهِمْ وَأَحْاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَخْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا» (جن، ۲۶-۲۸) نیز هم‌سو هستند. آیات دال بر انحصار علم غیب به پروردگار (جن، ۲۶؛ حجرات، ۱۸؛ نمل، ۶۵؛ تغابن، ۱۸) با آیات دیگری که برخی شایستگان را بهره‌مند از

علم غیب می‌شمرد (بقره، ۲؛ آل عمران، ۴۴) تخصیص خورده (حسینی طهرانی، ۱۴۲۶ق، ج ۱۴: ۲۷۱) و بهره از علم غیب را در صورت رضای پروردگار روا می‌داند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱: ۱۵۶). افزون بر این، علم مکنون الهی بر دو گونه است که بخشی از آن در لوح محفوظ ضبط شده و کسی را جز پروردگار بدان آگاهی نیست و بخش دیگری در لوح محو و اثبات، ثبت شده است که با اذن الهی، برخی از شایستگان از آن باخبرند. پس بهره‌مندی معصومان از علم غیب، استقلالی نیست، بلکه به اراده الهی است (ابن طاووس، ۱۳۸۰، ۲۷۶؛ ابن سینا، ۱۳۷۵، ج ۳: ۳۹۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۷: ۴۷). این مفهوم در پاره‌ای از روایات نیز به چشم می‌خورد (ن. ک: صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۱۱۱). بر این اساس، درک ناستوار قفاری از مصادیق قرآنی بهره‌مندان از آن سبب سامان دادن به شبهه پیش گفته شده است.

۲-۲-۲. استفاده از تقطیع برای تعارض‌نمایی حدیث با قرآن

تقطیع حدیث گاهی سبب تعارض‌نمایی آن با کلام الهی می‌شود. تفاوت این گونه از تقطیع با تقطیع در جهت تعارض‌نمایی میان احادیث، هدفی است که پی می‌گیرد و آن، ناسازگارنمایی حدیث با قرآن است. نویسندگان کتاب اصول مذهب الشیعه، آگاهانه از این روش برای شبهه وارد آوردن به آموزه‌های شیعی سود جستند. برای نمونه، وی در فصلی با عنوان «الإیمان بالیوم الآخر» روایت رضوی «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَا عَلِيُّ أَنْتَ قَسِيمُ الْجَنَّةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَقُولُ لِلنَّارِ هَذَا لِي وَهَذَا لَكَ» (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۲: ۸۶) را مخالف با آیاتی چون «فَلِلَّهِ الْآخِرَةُ وَالْأُولَى» (نجم، ۲۵) و «وَهُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَى وَالْآخِرَةِ وَلَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (قصص، ۷۰) ارزیابی می‌کند (قفاری، ۱۴۱۵ق، ج ۲: ۶۳۵-۶۳۷).

روایت پیش گفته بدون در نظر گرفتن صدر روایت که در بر دارنده مفهوم قسیم است، یاد شده است. گزارش استوار روایت چنین است: «قَالَ الْمَأْمُونُ يَوْمًا لِلرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا أَبَا الْحَسَنِ أَخْبِرْنِي عَنْ جَدِّكَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ بِأَيِّ وَجْهِ هُوَ قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ وَبِأَيِّ مَعْنَى فَقَدْ

كَثَرَ فِكْرِي فِي ذَلِكَ! فَقَالَ لَهُ الرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَلَمْ تُرَوْ عَنْ أَبِيكَ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ أَنَّهُ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ حُبُّ عَلِيِّ إِيْمَانٌ وَبُغْضُهُ كُفْرٌ فَقَالَ بَلَى فَقَالَ الرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَكَيْفَ السَّمَةُ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ إِذَا كَانَتْ عَلَى حُبِّهِ وَبُغْضِهِ فَهُوَ قَسِيمٌ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ فَقَالَ الْمَأْمُونُ لَا أُتْقَانِي اللَّهُ بَعْدَكَ يَا أَبَا الْحَسَنِ أَشْهَدُ أَنَّكَ وَارِثٌ عِلْمِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ أَبُو الصَّلْتِ الْهَرَوِيُّ فَلَمَّا انْصَرَفَ الرُّضَا إِلَى مَنْزِلِهِ أَتَيْتُهُ فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَا أَحْسَنَ مَا أَجَبْتَ بِهِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ الرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا أَبَا الصَّلْتِ إِنَّمَا كَلَّمْتُهُ مِنْ حَيْثُ هُوَ وَلَقَدْ سَمِعْتُ أَبِي يُحَدِّثُ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَا عَلِيُّ أَنْتَ قَسِيمٌ الْجَنَّةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَقُولُ لِلنَّارِ هَذَا لِي وَهَذَا لَكَ» (ابن بابويه، ۱۳۷۸ق، ج ۲: ۸۶).

بر اساس این روایت، میزان پای‌بندی به ولایت امام علی (علیه السلام) سبب بهشتی و جهنمی شدن افراد دانسته شده است، نه انتخاب خودخواسته ایشان. این مفهوم در برخی نگاشته‌های عامه نیز با عباراتی چون «لَا يُبْغِضُكَ مُؤْمِنٌ وَلَا يُحِبُّكَ مُنَافِقٌ» (ابن حنبل، ۱۴۲۱ق، ج ۴: ۱۱۷) یاد شده است.

۲-۳. توسل به مغالطه

واژه مغالطه، مصدر باب مفاعله از ریشه غَلَطَ به معنای نشناختن راه درست کارها و پسندیده انگاشتن امری است که وجه نیکویی آن آشکار نباشد (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۲: ۳۶۳؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰: ۳۵۵). در اصطلاح عام، برای بیان جهت‌دهی مخاطب به اشتباه و نادروستی به کار می‌رود (سیاح، ۱۳۷۸، ج ۳: ۱۱۲۶). در اصطلاح دانش منطقی، استدلالی است که از نظر ماده اولیه، شکل یا هر دو، در بردارنده قواعد استدلال نباشد (منتظری مقدم، ۱۳۸۷: ۱۵۱).

۲-۳-۱. مغالطات انحصارگرایی

محدود کردن شناخت به رویکرد، روش و منبعی خاص و نیز غفلت کردن از دیگر روش‌های شناخت، انحصارگرایی نامیده می‌شود (محقق‌گرفمی و خرقانی، ۱۴۰۱ق: ۳۷). نتیجه به کار

بردن این روش، ایجاد مغالطات خواهد بود. با بررسی استنادات قفاری به عیون اخبار الرضا می‌توان دریافت که وی در روش فهم متون دینی و نیز بهره‌گیری از منابع، دچار حصرگرایی شده است.

۲-۳-۱-۱. انحصارگرایی در روش

ویژه داشتن مواد شناخت، روش‌های رسیدن به آن و دلایل حدوث یا بقای یک پدیده به مواردی خاص سبب پیدایش مغالطاتی می‌شود. گزینش حصرگرایی در هر یک از موارد پیش‌گفته، محرومیت از آفاق دیگر شناختی را بردارد. بنیان حصرگرایی، جزم‌اندیشی بی‌بهره از برهان، تقلید و تعصب بر روش‌ها و اندیشه‌هاست. برای پاسخگویی به این‌گونه از مغالطات، بایسته است تا مخاطب را بر توسعه‌بخشی در هر یک از سه حوزه پیش‌گفته آگاه و انگیزته کرد. امام رضا (علیه السلام) در پاسخ به پرسش‌های احمد بن محمد بزندی، خودداری افراد از تلاش برای کسب بینشی استوار و سستی در پی جویی گونه‌های افزایش شناخت را برخی از علت‌های ایجاد شبهات می‌داند (احمدی میانجی، ۱۴۲۶ق، ج ۵: ۵۲).

۲-۳-۱-۲. انحصارگرایی در روش تفسیری

بهره نبردن از انواع دلالات قرآنی و بی‌توجهی به روش‌های مختلف تفسیر و تأویل آیات، سبب محروم ماندن از درک استوار کلام الهی شده و در پاره‌ای موارد شبهه‌آفرین خواهد بود. برای نمونه، بی‌توجهی به تأویل آیاتی که در ظاهر رهنمون به جسمانیت پروردگار هستند، سبب در غلتیدن به وادی کفر صفاتی خواهد شد. نویسنده کتاب اصول مذهب الشیعه نیز در پاره‌ای موارد بر روش تفسیری خود تعصب ورزیده و برخی آموزه‌های شیعی را مخالف با قرآن ارزیابی کرده است. برای نمونه، در بخشی با عنوان «اعتقادهم فی تأویل القرآن» به روایتی از امام رضا (علیه السلام) استناد کرده که در آن معنای واژه «تفت» دیدار امام دانسته شده است (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۹: ۲۴۸). وی در ادامه، این تفسیر را با لغت عرب، نص و سیاق قرآن، ناسازگار می‌داند (قفاری، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۱۹۵-۱۹۶).

بر اساس روایت عبدالله بن سنان، وی از ذریح محاربی نقل می‌کند که تَفَث، از قول امام صادق (علیه السلام)، دیدار با امام معصوم دانسته شده، ولی امام صادق (علیه السلام) در پاسخ به خود عبدالله بن سنان آن را به معنای ازاله موی زاید دانسته و در ادامه می‌فرماید: «صَدَقَ ذَرِيحٌ وَصَدَقَتْ اِنَّ لِقُرْآنِ ظَاهِرًا وَبَاطِنًا وَمَنْ يَحْتَمِلُ مَا يَحْتَمِلُ ذَرِيحٌ» (ابن بابویه، ۱۳۷۸ ق، ج ۱: ۳۱۲). قفاری با بسنده کردن به ظواهر آیات، قواعدی مانند بیان مصادیق، تأویل و جری و تطبیق را نادیده گرفته و در این باره دچار همین انحصارگرایی روشی شده است.

واژه‌شناسان «تَفَث» را به معنای زدودن هرگونه آلودگی و پلیدی دانسته‌اند (ابن اثیر، ۱۳۶۷، ج ۱: ۱۹۱؛ زبیدی، ۱۴۱۴ ق، ج ۳: ۱۷۶) که مصادیق گوناگونی چون چیدن ناخن، زدودن موهای زاید بدن و پاک کردن آلودگی‌های ظاهری دارد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۱۶۵). قضای تَفَث در حج کارهایی است که حاجیان پس از خروج از احرام برای پاکیزگی بدن خویش انجام می‌دهند (ازهری، ۱۴۲۱ ق، ج ۱۴: ۱۹۰). برخی «تَفَث» را واژه عبری به معنای امساک دانسته‌اند و قضای تَفَث به معنای پایان دادن امساک و برنامه‌های حج است (مصطفوی، ۱۴۳۰ ق، ج ۱: ۳۹۰).

حدیث‌پژوهان شیعه بر این باورند این واژه را تفسیر و تأویلی است که سبب می‌شود در مصادیق گوناگونی به کار رود (ن.ک: ابن بابویه، ۱۴۱۳ ق، ج ۲: ۴۸۶؛ مجلسی، ۱۴۱۴ ق، ج ۸: ۲۵۰). تفسیر آن در مصادیق مادی، به معنای زدودن ناپاکی‌های جسمی است و تأویل آن در موارد روحی، پاک کردن قلب از گناهان و نادانی‌هاست که با بهره‌گیری از معارف معصومین (علیهم السلام) حاصل می‌آید (مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۱۷: ۲۷۵؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶ ق، ج ۲: ۱۱۶) و نتیجه آن تزکیه نفس است (ملاصدرا، ۱۳۸۳، ج ۲: ۵۲۱). حج‌گزار برای تقویت بنیان‌های عقیدتی و بهره‌گیری از صفای باطن، ناگزیر است تا از مرجعی سود جوید. از آنجا که اهل بیت (علیهم السلام)، آگاه‌ترین افراد به مجموعه معارف الهی بوده و همواره در پی اصلاح جان‌های مؤمنین هستند، بهترین مرجع برای زدودن ناپاکی‌های فکری و عقیدتی شمرده می‌شوند. بی‌توجهی قفاری به تأویل عبارت قرآنی «لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ» (حج، ۲۹) سبب پدیدارگشتن این شبهه شده است.

۲-۳-۱-۳. انحصارگرایی در روش فهم حدیث (بسنده کردن به ظاهر)

منحصر کردن روش فهم حدیث به ظاهر واژگان، هیئت‌ها و دلالات آن و نیز بهره‌نبردن از دیگر روش‌های فهم حدیث چون فهم فضای صدور آن، مناسبت با حال راوی و امکان تأویل‌پذیری آن، سبب دریافتی ناستوار از ظاهر اخبار می‌شود.

قفاری در یکی از استنادات خود به کتاب عیون اخبار الرضا از این روش بهره برده است. وی مسئله عدم امکان سهو پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را نظریه غالب شیعیان می‌داند که برای اثبات آن به روایاتی تمسک می‌کنند (قفاری، ۱۴۱۵ق، ج ۲: ۷۸۸). از دیگر سو، به ذکر روایت رضوی «إِنَّ فِي سَوَادِ الْكُوفَةِ قَوْمًا يَزْعُمُونَ أَنَّ النَّبِيَّ لَمْ يَقَعْ عَلَيْهِ السَّهْوُ فِي صَلَاتِهِ فَقَالَ كَذَّبُوا لَعَنَهُمُ اللَّهُ إِنَّ الَّذِي لَا يَسْهُوهُ هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۲: ۲۰۳) پرداخته و مدلول آن را مخالف اندیشه شیعی دانسته و باورمندان به عدم سهو پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را غلوکنندگان در دین می‌داند (قفاری، ۱۴۱۵ق، ج ۲: ۷۷۶).

برای کشف روش شبهه‌گری قفاری بایسته است که منظور از مفهوم «سهو پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» با بهره‌گیری از مجموعه روایات شیعی دانسته شده و از روش متناسب برای فهم روایات سود برد. سهو در دانش واژه‌شناسی به معنای ترک کردن، فراموش کردن، نبود توجه قلبی و غفلت کردن آمده است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۴: ۷۱؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳: ۱۰۷). برآمدن این گونه خطا از انسان بر دو گونه ارادی و غیرارادی قابل افراز است. برای نمونه، در ناسزا گفتن شخص دیوانه، انگیزه‌ای ارادی وجود ندارد؛ ولی بروز رفتار ناروا از شخص مست به واسطه اراده او در انتخاب مستی خواهد بود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۴۳۱).

روایات موضوع پیراستگی معصوم از سهو در ظاهر به دو دسته نافی و مثبت موضوع تقسیم می‌شوند. پاره‌ای از روایات هر گونه جهل، خطا و فراموشی را ناسازگار با مقام امامان عَلَيْهِمُ السَّلَام می‌دانند (ن. ک: ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۱: ۲۱۳؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۳۵۱؛ کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱: ۴۹۸). دسته‌ای دیگر از روایات، رخ دادن فراموشی در معصومان عَلَيْهِمُ السَّلَام را در مواردی چون تعداد رکعات نماز روا می‌داند. مشهورترین روایت این دسته را ابی بکر حضرمی چنین نقل کرده است: «صَلَّيْتُ بِأَصْحَابِي الْمَغْرِبَ فَلَمَّا أَنْ صَلَّيْتُ رَكَعَتَيْنِ سَلَّمْتُ

فَقَالَ بَعْضُهُمْ إِنَّمَا صَلَّيْتَ رَكَعَتَيْنِ فَأَعَدْتُمْ فَأَخْبَرْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَالَ لَعَلَّكَ أَعَدْتُمْ فَقُلْتُ نَعَمْ فَصَحِّحْكَ ثُمَّ قَالَ إِنَّمَا كَانَ يُجْزِيكَ أَنْ تَقُومَ وَتَرَكَعَ رَكَعَةً إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ سَهَا فَسَلَّمَ فِي رَكَعَتَيْنِ ثُمَّ ذَكَرَ حَدِيثَ ذِي الشُّمَالَيْنِ فَقَالَ ثُمَّ قَامَ فَأَصَافَ إِلَيْهَا رَكَعَتَيْنِ» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۱۸۰).

در میان روش‌های گونه‌گون رفع تعارض این اخبار، مفهوم‌شناسی، نقشی پررنگ دارد. با توجه به ادله نقلی فراوان رهنمون به عصمت مطلق (ن.ک: طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۳۵۰؛ کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱: ۵۰۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۵: ۱۶۴) و نیز حکم عقل به ملازمه میان حجیت فعل و قول معصوم با خطاناپذیری رفتاری او بایسته است روایات دال بر سهو النبی را به گونه‌ای توجیه کرد. دیدگاه پیشینه‌دانشوران شیعی آن است که اخبار دال بر سهو النبی رهنمون به معنای «أسهاه» هستند (برای نمونه ن.ک: مفید، ۱۴۱۳ق: ۱۹؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۱: ۳۶۰؛ مجلسی، ۱۴۱۴ق، ج ۴: ۳۰۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۷: ۱۰۳؛ سبحانی، ۱۴۲۱ق، ج ۵: ۳۲۹؛ غفار، ۱۴۱۵ق: ۲۴۱؛ حمّود، ۱۴۲۱ق، ج ۱: ۴۶۰). بر این اساس، در روایت رضوی، زدودن صفت سهو از پروردگار در همان معنای نبود فراموشی یا نسیان است و درباره پیامبر ﷺ به معنای فراموشاندن از سوی پروردگار است. با در نظر داشتن این معنی و با توجه به وجود یا نبود عنصر اختیار در وقوع سهو، می‌توان نتیجه گرفت که در باور شیعی، پیامبر ﷺ از روی اختیار دچار سهو نشده‌اند؛ بلکه به دستور خداوند متعال، عملی را انجام دادند که شخص ساهی انجام می‌دهد. حکمت این امر را در مواردی چون بیان حکم سهو در نماز و زدودن اندیشه غلو می‌توان جست. برخی نیز برای رفع این تعارض مواردی چون وقوع تقیّه، وجود مصلحت و بیان حکم اختصاصی را در نظر داشته‌اند (ن.ک: حر عاملی، ۱۳۸۹: ۱۴۶-۱۵۶).

۲-۳-۱-۴. حصرگرایی در منابع معرفتی

مفهوم پرسشگری از ارتباط با اهل بیت (علیهم‌السلام) در هنگامه قیامت، موضوعی است که در پاره‌ای از روایات بدان پرداخته شده است. قفاری در کتاب خود با نقل روایت «أَوَّلُ مَا

يُسْأَلُ عَنْهُ الْعَبْدُ حُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ» (ابن بابویه، ۱۳۷۸ ق، ج ۲: ۶۲) می‌کوشد ثابت کند که شیعیان درباره پرسش‌های قیامت دچار بدعت شده‌اند (قفاری، ۱۴۱۵ ق، ج ۲: ۶۳۲ و ۶۳۵).

همان‌گونه که هویداست وی در بازگویی باور شیعی درباره پرسش‌های قیامت، تنها به یادکرد یک روایت بسنده کرده است. در حالی که برای فهم استوار یک آموزه، بایسته است که به خانواده احادیث موضوع رجوع کرد. تعدد قفاری در یاد نکردن دیگر روایات شیعی در این موضوع، با نگاهی به روایات مرتبط در کتاب عیون اخبار الرضا و بقیه نگاشته‌های صدوق (ن. ک: ابن بابویه، ۱۳۷۸ ق، ج ۲: ۱۱۹؛ ۱۳۷۶؛ ۲۵۶؛ ۱۴۰۶ ق: ۲۲۹) روشن خواهد شد. برای نمونه، روایت «أَنَّ أَوَّلَ مَا يُسْأَلُ عَنْهُ الْعَبْدُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الشَّهَادَةُ وَ النَّبُوَّةُ وَ مُوَالَاةُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)» (ابن بابویه، ۱۳۷۸ ق، ج ۲: ۱۳۰) رهنمون به پرسشگری از موارد بنیادین در قیامت است. در این خبر، به آشکاری، ولایت و محبت اهل بیت (علیهم‌السلام) پس از ایمان به پروردگار و نبوت پیامبر خاتم‌الانبیا ذکر شده است. محتوای این خبر را در مجموعه‌ای از اخبار عامه مانند روایت نبوی «لَا تَزُولُ قَدَمَا عَبَدِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُسْأَلَ عَنْ أَرْبَعٍ: عَنْ عُمُرِهِ فِيمَا أَفْنَاهُ، وَعَنْ جَسَدِهِ فِيمَا أَبْلَاهُ، وَعَنْ مَالِهِ فِيمَا أَنْفَقَهُ، وَمَنْ أَيْنَ كَسَبَهُ، وَعَنْ حُبِّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ» (طبرانی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱۱: ۱۰۲) نیز می‌توان یافت.

۲-۳-۲. مغالطات واژگانی

توجه به معنای ظاهری گزاره‌ها و غفلت کردن از مواردی مانند تفسیر، تأویل، درک فضای صدور کلام، جست‌وجو از مخصّص و مقیّد و نیز بی‌توجهی به قراین پیرامونی، سبب ایجاد انگاره‌های شبهه‌ناک می‌شود. گزینش یک معنا از میان معانی مختلف یک مفهوم و بهره از آن در فرایند استدلال، مغالطه ابهام ساختاری نام دارد (خندان، ۱۳۹۹: ۵۹). همچنین درک نادرست از معنای کنایی واژگان و معنای تحت‌اللفظی آن‌ها سبب ایجاد شبهه خواهد شد. قفاری در پاره‌ای موارد، روایاتی را مخالف با آموزه‌های اسلامی ارزیابی می‌کند. برای نمونه، روایت رضوی «إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ ﷺ قَتَلَ دَرَارِيَّ قَتَلَةَ الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بِفِعَالِ آبَائِهِمْ» (ابن

بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۱: ۲۸۳) را مخالف با سیره مداراگرایانه پیامبر اسلام ﷺ می‌داند (قفاری، ۱۴۱۵ق، ج ۲: ۸۸۱).

نویسنده کتاب اصول مذهب الشیعه در این باره افزون بر تقطیع روایات امام هشتم علیه السلام، دو مفهوم «ذراری» و «سیره» را در یکی از مصادیق‌شان یعنی فرزندان و اصول ثابت شریعت در نظر داشته است. در گزارش ابصالت هر وی بر ادامه روایت پیش گفته، وجه شبهه‌گری قفاری آشکار خواهد شد. وی چنین نقل می‌کند: «فَقُلْتُ وَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى مَا مَعْنَاهُ قَالَ صَدَقَ اللَّهُ فِي جَمِيعِ أَقْوَالِهِ وَ لَكِنْ ذَرَارِيٌّ قَتَلَهُ الْحُسَيْنِ عليه السلام يَرْضُونَ بِأَفْعَالِ آبَائِهِمْ وَ يَفْتَخِرُونَ بِهَا وَ مَنْ رَضِيَ شَيْئاً كَانَ كَمَنْ أَتَاهُ» (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۱: ۲۸۳). در ظاهر این روایت نیک روشن است که فرزندان قاتلان امام حسین علیه السلام تنها در صورتی مجازات می‌شوند که با اندیشه پدران خویش در مقابله با حقیقت و ولایت معصومان علیهم السلام موافق بوده و در صورت توان همان رفتار پدران را مرتکب شوند.

افزون بر این، در این روایت، واژه «ذراری» را می‌توان کنایه‌ای از افراد هماهنگ با سپهر فکری و رفتاری قاتلان امام حسین علیه السلام دانست. همان‌گونه که هویدا است تقطیع این روایت، سبب انگاره شبهه‌افکن قفاری شده است. همچنین واژه سیره مصدر، نوعی از ماده سَیَرَ به معنای طریقه، روش، سبک و گونه رفتار آمده است (فیومی، ۱۴۱۴ق: ۲۹۹؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳: ۱۲۱). در اصطلاح نیز روش‌هایی است که فردی به گونه مستمر در زندگی خویش پیش می‌گیرد (تهانوی، ۱۹۹۶م، ج ۱: ۹۹۸). این واژه گاهی در اصول ثابت رفتاری و عقیدتی معصومان علیهم السلام به کار می‌رود و از این لحاظ در بر دارنده ویژگی استمرار در عمل است، اما گاهی در معنای رفتار فردی معصومین در احکام ثانویه و قضایای خارجی به کار می‌رود که از این نظر بر اساس اصل مناسبت حکم و موضوع در مصادیق گوناگون متفاوت خواهد بود. قفاری بدون آگاهی از دو کاربرد پیش گفته، آن‌ها را یکسان دانسته و از این طریق رفتار امام عصر علیه السلام در مواجهه با قضایای خارجی را ناسازگار با رفتار نبوی در اصول ثابت عقیدتی و اجتماعی دانسته است. افزون بر اینکه نمی‌توان ظاهر هر کنش رسول خدا ﷺ را در مواجهه‌های بعدی افراد با پدیده‌های به ظاهر متشابه، معیار غیرقابل تغییر دانست، بلکه این تغییرناپذیری تنها در حوزه احکام ثابت رخ می‌نماید.

۲-۳-۳. مغالطه دلیل بیگانه

برای اعتبارسنجی فرایند یک استدلال، بررسی مقدمات و یافتن رابطه منطقی میان آن‌ها با نتیجه ضروری خواهد بود. اگر مقدمات و دلایل، روندی منطقی تا رسیدن به نتیجه را نیمایند، مغالطه‌ای شکل می‌گیرد که به «مغالطه دلیل بیگانه» نام‌بردار است. نام‌های دیگری چون «السبب الزائف»، «نتیجه بی‌ربط» و «گم کردن موضوع» نیز بر این مغالطه نهاده شده است (ن.ک: مصطفی، ۲۰۰۷م: ۱۳۵؛ خندان، ۱۳۹۹: ۳۳۹). اخص بودن دلیل از مدعا، اعم بودن دلیل از مدعا و تباین منطقی میان دلیل و مدعا، سه گونه پیدایش این مغالطه‌اند.

قفاری در روند شبهه‌سازی علیه باور شیعی «وعید» از این روش بهره برده است. وی پس از یادکرد دیدگاه شیعی درباره باور به خلود کافران در جهنم می‌نویسد: «این دیدگاه با نظر اهل سنت سازگار است، ولی شیعیان به جهت توسعه مفهوم کفر دچار بدعت شده‌اند، چراکه آنان مخالفت و جنگ با علی (علیه السلام) را مایه کفر می‌دانند» (قفاری، ۱۴۱۵ق، ج ۲: ۵۸۰). سپس به روایت رضوی ذیل استناد می‌کند: «إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلِينًا حِسَابَ شِيعَتِنَا فَمَنْ كَانَتْ مَظْلَمَتُهُ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حَكَمْنَا فِيهَا فَأَجَابْنَا وَمَنْ كَانَتْ مَظْلَمَتُهُ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّاسِ اسْتَوْهَبْنَاهَا فَوَهَبْتُ لَنَا وَمَنْ كَانَتْ مَظْلَمَتُهُ بَيْنَهُ وَبَيْنَنَا كُنَّا أَحَقُّ مِمَّنْ عَفَى وَصَفَحَ» (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۱: ۵۶؛ قفاری، ۱۴۱۵ق، ج ۲: ۵۸۱).

نیک روشن است که روایت یاد شده نمی‌تواند در قامت دلیلی برای بیان مفهوم کفر نقش آفرین باشد، اما درباره کبرای استدلال قفاری باید گفت که تمامی مذاهب اسلامی بر این باورند که انکارکننده ضروریات دین از دایره اسلام خارج است. برای نمونه، بنا بر باور وهابیان هم عقیده با قفاری، عدم اعتقاد به برتری فرامین و دستوره‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یکی از نواقض اسلام شمرده شده و سبب حکم به کفر خواهد بود (ن.ک: بن باز، ۱۴۲۱ق: ۸). از دیگر سو، فرمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به نکوداشت و فرمان‌پذیری از علی علیه السلام و ائمه اهل بیت در روایات فراوانی از طریق فریقین نقل شده است. روایات ذیل از این دسته‌اند: «من كنت مولاة فعلى مولاة، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه» (نسائی،

۱۴۱۱ق، ج ۵: ۱۳۶؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ج ۳: ۴۱۹؛ سیوطی، ۱۹۸۵م: ۴۵-۴۶)، «مَنْ لَمْ يَقُلْ عَلِيٌّ خَيْرُ النَّاسِ فَقَدْ كَفَرَ» (متقی هندی، ۱۴۰۱ق، ج ۱۱: ۶۲۵) و «عَلِيٌّ خَيْرُ الْبَشَرِ، فَمَنْ أَبِي فَقَدْ كَفَرَ» (همان).

۳. نتیجه‌گیری

با بررسی استنادات دوازده‌گانه قفاری به کتاب عیون اخبار الرضا دریافته می‌شود که وی آگاهانه در پی انحراف معنای اخبار از مراد حقیقی معصوم (علیه السلام) بوده است. بر این اساس، دستاورد پژوهش به شرح ذیل است:

۱. از منظر روش‌شناسی شبهه‌گری، شبهات قفاری در سه حوزه تعارض‌نمایی میان احادیث، تعارض‌نمایی احادیث با قرآن و مغالطه در معنای حدیث قابل ارزیابی است.
۲. مواردی چون تقطیع نادرست، فهم نامناسب مفردات، بی‌توجهی به خانواده حدیث و بزرگ‌نمایی آسیب‌هایی چون تصحیف و ضعف سندی در حوزه تعارض‌نمایی میان احادیث به کار رفته‌اند.
۳. قفاری برای نمایاندن تعارض ظاهری روایات کتاب عیون اخبار الرضا با قرآن از دو روش انحراف معنایی مفاهیم قرآنی و تقطیع حدیث سود جست است.
۴. مغالطات قفاری در استناد به عیون اخبار الرضا به سه رده مغالطات انحصارگرایی، مغالطات واژگانی و مغالطه دلیل بیگانه قابل افراز است. انحصارگرایی در روش تفسیری و بسندگی به ظواهر اخبار در کنار حصرگرایی در بهره‌گیری از منابع معرفتی، سه گونه مغالطه رایج دسته اول ارزیابی می‌شوند.

منابع و مأخذ

- قرآن حکیم. ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
- آیتی، نصرت الله. (۱۳۹۰). «اصول مذهب الشیعه در ترازوی نقد». پژوهش‌های مهدوی. سال اول. شماره ۲. صص: ۱۰۷-۱۲۲.
- _____ (۱۳۸۸). «نقد و بررسی شبهات دکتر ناصر القفاری درباره اندیشه مهدویت». مشرق موعود. سال سوم. شماره ۹. صص: ۱۳-۴۲.
- ابن اثیر، مبارک بن محمد. (۱۳۶۷). *النهايه فی غریب الحدیث والاثر*. چاپ چهارم. قم: اسماعیلیان.
- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۷۶). *الأمالی*. چاپ ششم. تهران: کتابچی.
- _____ (۱۳۶۲). *الخصال*. قم: جامعه مدرسین.
- _____ (۱۴۰۶ق). *ثواب الأعمال و عقاب الأعمال*. چاپ دوم. قم: دار الشریف الرضی.
- _____ (۱۳۷۸ق). *عیون أخبار الرضا*. تهران: نشر جهان.
- _____ (۱۳۹۵ق). *کمال الدین و تمام النعمه*. چاپ دوم. تهران: اسلامیه.
- _____ (۱۴۱۳ق). *من لا یحضره الفقیه*. چاپ دوم. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن باز، عبدالعزیز. (۱۴۲۱ق). *نواقض اسلام*. ترجمه اسحاق بن عبدالله دبیری. چاپ دوم. ریاض: دار القاسم للنشر.
- ابن حنبل، احمد بن محمد. (۱۴۲۱ق). *مسند الإمام أحمد بن حنبل*. بیروت: مؤسسه الرساله.
- ابن درید، محمد بن حسن. (۱۹۸۸م). *جمهره اللغة*. بیروت: دار العلم للملایین.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله. (۱۳۷۵). *الاشارات والتنبیها*. قم: نشر البلاغه.
- ابن طائوس، سید علی بن موسی. (۱۳۸۰). *سعد السعود*. قم: بوستان کتاب.
- ابن فارس، احمد بن فارس. (۱۴۰۴ق). *معجم مقاییس اللغة*. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*. بیروت: دار صادر.
- احمدی میانجی، علی. (۱۴۲۶ق). *مکاتیب الاثمه*. قم: دارالحدیث.
- ازهری، محمد بن احمد. (۱۴۲۱ق). *تهذیب اللغة*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- اسلامی، ابوالفضل. (۱۴۲۳ق). *مع الدكتور قفاری فی اصوله*. قم: الفقاهه.
- بن فوزان، صالح. (۱۴۱۹ق). *ایمان به فرشتگان و تأثیر آن در زندگی امت اسلام*. ترجمه اسحاق بن عبدالله دبیری، ریاض: دار القاسم للنشر.
- بیهقی، احمد بن حسین. (۱۳۴۴ق). *السنن الکبری و فی ذیله الجوهر النقی*، حیدرآباد، مجلس دائرة المعارف النظامیه الکاآنه فی الهند، ۱۳۴۴ق.
- پاشایی، وحید. (۱۳۹۱). «پاسخ به شبهات ناصر القفاری درباره بدهاء». معرفت کلامی. سال سوم. شماره دوم. صص: ۸۹-۱۰۶.
- تجلیل تبریزی، ابوطالب. (۱۴۱۳ق). *تنزیه الشیعه الاثنی عشریه عن الشبهات الواهیة*. بی جا: المجمع العالمی لاهل البیت (علیهم السلام).
- تهنائی، محمدعلی بن علی. (۱۹۶۶م). *کشاف اصطلاحات الفنون*. بیروت: مکتبه لبنان ناشرون.
- جدیدی نژاد، محمدرضا. (۱۳۸۰). *معجم مصطلحات الرجال و الدراییه*. قم: دار الحدیث.
- جوادی نیا، حسین. (۱۳۹۶). «نقد دیدگاه قفاری درباره جابر جعفی». پژوهش نامه امامیه. دوره ۴. شماره ۸. صص: ۴۹-۷۱.

- جوادی نیا، حسین؛ رحمان ستایش، محمدکاظم؛ رفعت‌نژاد، محمدتقی. (۱۳۹۶). «بررسی دیدگاه نقادانه قفاری راجع به زراره با تأکید بر دیدگاه خوبی». پژوهش‌نامه امامیه. دوره ۳. شماره ۶. صص: ۵-۲۶.
- جوادی نیا، حسین؛ رفعت‌نژاد، محمدتقی؛ رحمان ستایش، محمدکاظم؛ حسینی، سیدمحمدرضا. (۱۳۹۷). «نقد دیدگاه قفاری درباره کتاب کافی». شیعه‌پژوهی. دوره ۴. شماره ۱۴. صص: ۴۷-۶۶.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله. (۱۴۱۱ق). المستدرک علی الصحیحین. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- حرعاملی، محمد بن حسن. (۱۳۸۹). پیراستگی معصوم از فراموشی و خطا. ترجمه محمد اصغری نژاد، قم: نشر ادیان.
- الحسینی، محمد. (۱۳۷۵). «هوامش نقدیه، دراسه فی کتاب اصول مذهب الشیعه». المنهاج. شماره ۲. صص: ۲۶۱-۲۸۰.
- حسینی تهرانی، سیدمحمد حسین. (۱۴۲۶ق). امام‌شناسی، چاپ سوم. مشهد: علامه طباطبایی.
- حسینی قزوینی، سیدمحمد. (۱۴۳۰ق). نقد اصول مذهب الشیعه، عرض و نقد. قم: مؤسسه ولی العصر علیه السلام للدراسات الإسلامیه.
- حمود، محمود جلیل. (۱۴۲۱ق). الفوائد البهیة فی شرح عقائد الإمامیه. چاپ دوم. بیروت: مؤسسه اعلمی.
- خمیسی، عبدالرحمن. (۱۴۲۱ق). معجم علوم الحدیث. بیروت: دار ابن حزم.
- خندان، سیدعلی اصغر. (۱۳۹۹). مقالات. چاپ شانزدهم. قم: بوستان کتاب.
- خوبی، سیدابوالقاسم. (۱۴۰۳ق). معجم رجال الحدیث. قم: مدینه العلم.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). مفردات الفاظ القرآن. بیروت: دار القلم.
- زارع بوشهری، محمد. (۱۳۹۷). «نقد تاریخی-کلامی نظر ناصر القفاری درباره پیدایش تشیع». تاریخ‌پژوهی. شماره ۷۵. صص: ۳۳-۵۴.
- زبیدی، محمد بن محمد. (۱۴۱۴ق). تاج العروس من جواهر القاموس. بیروت: دار الفکر.
- زمخشری، محمود بن عمر. (۱۹۷۹م). اساس البلاغه. بیروت: دار صادر.
- سبحانی، جعفر. (۱۴۱۵ق). المحصول فی علم الاصول. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- _____ . (۱۴۲۱ق). مفاهیم القرآن. قم: مؤسسه الإمام الصادق علیه السلام.
- سیاح، احمد. (۱۳۷۸). فرهنگ بزرگ جامع نوین. چاپ نهم. تهران: اسلام.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر. (۱۹۸۵م). مسند علی بن ابی طالب علیه السلام. حیدرآباد هند: عزیزبیک.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۳ق). الرعايه فی علم الدرایه. چاپ دوم. قم: مکتبه آیه الله العظمی مرعشی نجفی.
- شیروانی، علی؛ هاشمی (شهیدی)، ریحانه. (۱۳۹۳). «پاسخ‌گویی به شبهات رجعت: شبهات قفاری در اصول مذهب الشیعه». پژوهش‌نامه مذاهب اسلامی. شماره ۱۵. صص: ۱۰۹-۱۲۶.
- مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۳ق). عدم سهو النبی. قم: المؤتمر العالمی للشیخ المفید.
- صدر، سیدحسن. (بی تا). نهاییه الدرایه. قم: مشعر.
- صفار، محمد بن حسن. (۱۴۰۴ق). بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام. چاپ دوم. قم: مکتبه آیه الله مرعشی نجفی.
- طباطبایی، سیدمحمد حسین. (۱۳۹۰ق). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه الأعلمی.
- طبرانی، سلیمان بن احمد. (۱۴۱۵ق). المعجم الکبیر. چاپ دوم. قاهره: مکتبه ابن تیمیه.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ق). تهذیب الأحکام. تحقیق خراسان. چاپ چهارم. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- عبدالقادر، عبدالصمد. (۱۴۲۲ق). الرد علی الکتاب اصول الشیعه الامامیه الاثنی عشریه للقفاری. تهران: دارالوحدہ الاسلامیه.

- غفار، عبدالرسول. (۱۴۱۵ق). شبهة الغلو عند الشيعة. بيروت: دار المحجة البيضاء.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹ق). کتاب العین. چاپ دوم. قم: هجرت.
- فیض کاشانی، محمد محسن. (۱۴۰۶ق). الوافی. اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی (علیه السلام).
- فیومی، احمد بن محمد. (۱۴۱۴ق). المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی. چاپ دوم. قم: دار الهجره.
- قاسمی، ابوالفضل؛ نجارزادگان، فتح الله. (۱۳۹۴). «بررسی و نقد منهج فقاری در کتاب اصول مذهب الشیعه». سلفی پژوهی. سال اول. شماره ۲. صص: ۷۵-۹۳.
- قفاری، ناصر بن عبدالله. (۱۴۱۵ق). اصول مذهب الشیعه الامامیه الاثنی عشریه، نقد و عرض. چاپ دوم. قاهره: بی نا.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۲۹ق). الکافی. قم: دار الحدیث.
- مامقانی، عبدالله. (۱۴۲۸ق). مقیاس الهدایه فی علم الدرایه. قم: دلیل ما.
- متقی هندی، علی بن حسام الدین. (۱۴۰۱ق). کنز العمال فی سنن الأفعال والأفعال. چاپ پنجم. بیروت: الرساله.
- محمدزاده بنی طرفی، مهدی. (۱۳۹۷). «نقد و پاسخگویی به شبهه افکنی دکتر قفاری در باب عصمت با تکیه بر نظریات متکلمان شیعه». پژوهش‌های اعتقادی-کلامی. سال ۸. ش ۳۰. صص: ۱۷۴-۱۵۳.
- محمدی، محمدعلی. (۱۳۹۹). «ارزیابی روشی و کشف انواع مغالطه در نقدهای وهابیان بر مذهب شیعه». تحقیقات کلامی. سال ۸. شماره ۲۹. صص: ۶۲-۴۳.
- مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۳ق). بحار الانوار. بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
- _____ (۱۴۰۴ق). مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول. چاپ دوم. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمدتقی. (۱۴۱۴ق). لواعح صاحبقرانی مشهور به شرح فقیه. چاپ دوم. قم: اسماعیلیان.
- محقق گریمی، البرز؛ خرقانی، حسن. (۱۴۰۱ق). «روش شناسی پاسخگویی به شبهات در سیره رضوی». فرهنگ رضوی. سال دهم. شماره ۳۷. صص: ۵۶-۳۱.
- مروی، محمدحسین؛ نادم، محمدحسن. (۱۳۹۹). «پاسخ به شبهات ناصر القفاری درباره آموزه «تقیه» در شیعه». پژوهشنامه کلام. دوره ۷. شماره ۱۲. صص: ۱۷۹-۲۰۰.
- مصطفوی، حسن. (۱۴۳۰ق). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. چاپ سوم. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- مصطفی، عادل. (۲۰۰۷م). المغالطات المنطقیه. قاهره: المجلس الاعلی للثقافه.
- مکارم شیرای، ناصر و همکاران. (۱۳۷۱). تفسیر نمونه. چاپ دهم. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم. (۱۳۸۳). شرح اصول الکافی (صدرا). تهران: مؤسسه مطالعات تحقیقات فرهنگی.
- منتظری مقدم، محمود. (۱۳۸۷). منطق. چاپ دوم. قم: مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه.
- مهدوی‌راد، محمدعلی؛ دلبری، سیدعلی. (۱۳۸۹). «بررسی آسیب تقطیع نادرست در روایات»، علوم حدیث، سال پانزدهم. شماره ۵۵.
- میرداماد، محمد باقر. (۱۴۲۲ق). الرواشح السماویه. قم: دار الحدیث.
- نسایی، احمد بن شعیب. (۱۴۱۱ق). سنن النسائی الکبری. بیروت: دار الکتب العلمیه.